

Islamic Knowledge and Insight

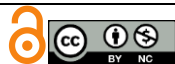
Examining the Issue of Poverty and the Just Distribution of Wealth in the Governance of Imam Ali (PBUH) (With Emphasis on Nahj al-Balaghah)

1. Reza Yousefvand*: Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Email: Yousefvand@pnu.ac.ir)

Abstract

The present study investigates the perspective and historical approach of Imam Ali (peace be upon him) in confronting the issue of poverty and the equitable distribution of wealth in society, from the beginning of his governance until his martyrdom. It seeks to answer the question of what foundation his performance in dealing with poverty, discrimination, and the implementation of justice was based upon. What impact did his measures have on poverty alleviation, and to what extent was he successful in this regard? The issue of poverty and the fair distribution of public funds (Bayt al-Mal) has long been raised in human societies and has always been a cause of corruption and the collapse of governmental structures. Therefore, it has been of great importance and governments continue to face it. The necessity of conducting this research lies in the fact that poverty and destitution are among the causes of dissatisfaction and have challenged rulers throughout history. Preliminary investigations show that no independent research has so far been carried out in this field, and the conduct of Imam Ali (peace be upon him) in facing these problems was both preventive and rooted in principle. Although most of his obstacles stemmed from the erroneous actions of previous rulers, the perspective and strategic plans of the Imam for eradicating poverty are clearly seen in his correspondence with his governors. Thus, he pursued various measures to implement justice and combat poverty and deprivation. During the short period of Alawite governance, there was a noticeable reduction in class disparities and a fair distribution of wealth. This study, using a descriptive-analytical and library-based method, follows the objectives, plans, and strategies of Imam Ali (peace be upon him) regarding the issue of poverty and destitution, and aims to examine the various aspects of his conduct and performance in a historical trajectory from the beginning of his caliphate to his martyrdom.

Keywords: *Imam Ali (peace be upon him), Alawite governance, Bayt al-Mal, class disparity, poverty alleviation.*



How to cite: Yousefvand, R. (2025). Examining the Issue of Poverty and the Just Distribution of Wealth in the Governance of Imam Ali (PBUH) (With Emphasis on Nahj al-Balaghah). *Islamic Knowledge and Insight*, 3(2), 1-14.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 31 May 2025

Revise Date: 30 August 2025

Accept Date: 07 September 2025

Publish Date: 12 October 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی مسئله فقر و توزیع عادلانه ثروت در سیره حکمرانی امام علی (ع) (با تأکید بر نهج البلاغه)

۱. رضا یوسف‌وند*: استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (پست الکترونیک:

Yousefvand@pnu.ac.ir)

چکیده

پژوهش حاضر نوع نگاه و رویکرد سیر تاریخی امام علی (علیه‌السلام) در مواجهه با مسئله فقر و توزیع عادلانه ثروت در جامعه را از آغاز حکومت تا شهادت وی مورد واکاوی قرار می‌دهد و به دنبال پاسخ به این سوال است که عملکرد امام در برخورد با فقر و تبعیض و اجرای عدالت بر چه اساسی استوار بود؟ اقدامات ایشان چه تأثیری در بحث فقرزدایی داشت و در این زمینه تا چه حد موفق بود؟ مسئله فقر و نیز توزیع عادلانه بیت‌المال از دیرباز در میان جوامع بشری مطرح بوده و همیشه موجبات ایجاد فساد و درهم‌شکستگی ساختار حکومتی شده است. بنابراین حائز اهمیت بوده و حکومت‌ها همچنان با آن مواجه هستند. ضرورت انجام این پژوهش از آنجاست که مسئله فقر و تنگدستی از جمله عوامل نارضایتی محسوب شده و در ادوار تاریخ حاکمان را به چالش کشانده است. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه کار نشده است و سیره حضرت علی (علیه‌السلام) در مواجهه با این مشکلات ریشه‌ای و پیشگیرانه است. اگرچه بیشتر موانع حضرت به نوع عملکرد اشتباه حکام سابق بازمی‌گشت. نوع نگاه و برنامه‌های راهبردی امام برای ریشه‌کن نمودن فقر به وضوح در مکاتبات ایشان با فرماندارانش دیده می‌شود. لذا راهکارهای مختلفی را در جهت اجرای عدالت و مبارزه با فقر و تنگدستی دنبال نمود. در طول دوره کوتاه حکومت علوی شاهد کاهش اختلاف طبقاتی و توزیع عادلانه ثروت هستیم. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای، اهداف، برنامه‌ها و راهکارهای امام علی (علیه‌السلام) در خصوص مسئله فقر و تنگدستی را دنبال نموده و درصدد است تا جنبه‌های گوناگون سیره علوی و عملکرد ایشان را از آغاز خلافت تا شهادت به صورت سیر تاریخی بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: امام علی (علیه‌السلام)، حکومت علوی، بیت‌المال، اختلاف طبقاتی، فقرزدایی.

شیوه استناددهی: یوسف‌وند، رضا. (۱۴۰۴). بررسی مسئله فقر و توزیع عادلانه ثروت در سیره حکمرانی امام علی (ع) (با تأکید بر نهج البلاغه). *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۲)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۰ مهر ۱۴۰۴

مقدمه

قبل از آن که حضرت علی (علیه السلام) زمام امور را در دست گیرد اشراف گرایی و تعصبات قومی قبیله‌ای و واگذاری مناصب مهم حکومتی به نزدیکان و بستگان عثمان جامعه را به سمت و سوی فقر گرایی و چپاول ثروت‌های عمومی سوق داده بود و اقتصاد و وضعیت عامه دگرگون شده بود. امام در چنین اوضاعی آن هم با فشار مردم نه از روی میل باطنی زمام امور را در دست گرفت. بنابراین در نخستین خطبه خود خط مشی خود را بیان نمود و در صدد ترمیم بیت‌المال به تاراج رفته در آمد. ساده زیستی امام پیامدهای مثبتی داشت که در روند کاهش اختلاف طبقاتی تأثیرگذار بودند. سیاست و دیانت امام در خصوص فقرزدایی و نیز کاهش اختلاف طبقاتی که در عصر عثمان به اوج رسیده بود از جمله اموری است که قابلیت بحث داشته و از اهمیت خاصی برخوردار است.

در مکتب علوی اصلاح ساختار اجتماعی و اقتصادی حکومت اسلامی چیزی نیست که بتوان با مسامحه آن را به تأخیر انداخت و یا آن را به دست فراموشی سپرد. باور امام بر این است که نظام اسلامی، نظامی است که باید بر شالوده حق و حقیقت و معیارهای الهی استوار گردد نه بر اساس هوی و هوس و امیال نفسانی که ریشه در نظام جاهلی و شرک داشت. مشخص است که فقر زمانی ایجاد می‌شود که حقوقی از افراد یا قشری خاص ربوده شده و مشمول قشر دیگری شده باشد. عدم مدیریت صحیح و بی‌توجهی به این امر منجر به گسترش فقر و به تبع آن ایجاد اختلاف طبقاتی بین مردم می‌شود. همین امر در نهایت نتیجه‌ای جز نارضایتی و اعتراضات مردمی در پی نخواهد داشت. لذا بر زمامداران است که تمام توان و داشته‌های خود را در کار گیرند تا هم جلو فقر را گرفته و هم فقرزدایی نمایند. امام در دوران هر چند کوتاه خود در مسیر برپایی حق و عدالت و فقرزدایی و ایجاد اصلاحات اساسی از هر گونه کوششی دریغ نمود و در این مسیر اقدامات قابل توجهی را به سرانجام رسانید. نگاهی اجمالی به فرازی از دستورالعمل امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر در عهدنامه آنجا که امام می‌فرماید: «باید تلاش و کوشش تو در

توسعه و آبادانی منابع بیش‌تر از توجه به جمع‌آوری مالیات و خراج باشد»، نشان دهنده توجه امام به توسعه و عمران و آبادانی است. به نظر می‌رسد موضوع راهبرد و راهکارهای مالی مذهبی امام علی (علیه السلام) در جهت کاهش اختلاف طبقاتی موضوعی به روز بوده و می‌توان آن را به عنوان یک الگو و سمبل در نظر گرفت و در جهت رهایی از معضلات مالی و نیز کاهش شکاف طبقاتی به آن تمسک نمود.

مسئله فقر در صدر اسلام

در دین مبین اسلام مسئله اقتصاد جایگاه ویژه و مهمی دارد. کما این که درباره آن کلمات متعددی از معصومین (علیهم السلام) به دست رسیده و نکاتی را مبذول داشته‌اند. شکوفایی اقتصادی کشور اسلامی بر کیفیت و کمیت فقر یا ثروت مردم تأثیر مستقیمی دارد. مسئله فقر دارای چنان اهمیتی است که بعضاً در برخی کتب حدیثی بابتی را به خود اختصاص داده است همین مسئله اهتمام ویژه معصومین (علیهم السلام) به این مطلب را روشن می‌نماید. برای مثال رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در این زمینه فرموده است: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (Al-Majlisi, 1983) بین معصومین (علیهم السلام)، حضرت علی (علیه السلام) به علت به خلافت رسیدن نکاتی خاص را در خطاب به مسئولین و نیز مردم بیان فرموده است. ایشان فقر را چنین توصیف می‌نماید: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (حکمت ۱۶۳) ابن میثم در این باره می‌نویسد: «مردن با صفت بزرگ‌تر را برای تهیدستی استعاره آورده است. اما این که تنگدستی نوعی مردن است، به دلیل آن است که شخص بی‌چیز، از خواسته‌ها و مقاصدی که سرمایه زندگی مادی است بریده و به خاطر از دست دادن آن‌ها غمگین است. و اما این که بزرگ‌تر است، چون در طول زندگی شخص تنگدست، غم‌ها و سختی‌های تنگدستی پیاپی می‌رسد، اما غم مردن یک باره است. و این نوعی مبالغه در سختی فقر و تنگدستی است». (محمدی مقدم، ۱۳۷۵: ۵/ ۵۶۵) عثمان رانت‌های بی‌شماری را به اقوام و خویشان خود می‌بخشید و این روال باعث تنگدست‌تر شدن تهیدست و ثروتمندتر شدن اقوام وی شد.

جامعه رو به انحطاط قرار گرفته و مردم تحت فشار زیادی بودند. لذا اعتراضات و شورش‌ها شروع شد. سخن در این بار بسیار بوده و در این مجال نمی‌گنجد از همین کلمات میزان اهمیت این موضوع روشن می‌گردد. همین رفتار و نحوه حکومت‌داری عثمان باعث بروز بیش‌تر اختلاف طبقاتی بین مردم شد. جامعه آنچنان از تربیت قرآنی و نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دور شد که حق و باطل قابل شناسایی نبود. به همین دلیل در ادامه به بررسی راهکارهای حضرت علی (علیه‌السلام) در زمینه اقتصاد اشاره می‌شود.

چالش‌های حکومت علوی

در حکومت خلفای پیشین، اصول اخلاقی که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به مسلمین آموزش داده بود تا حدودی زیر پا گذاشته شد و برخی از خلفا بر مبنای منافع و رأی خویش حکومت نمودند لذا تبعات منفی گسترده‌ای در ابعاد گوناگون را در جامعه مسلمین ایجاد کرده و منجر به دور شدن جامعه از مسیر حقیقی خود یعنی قرآن رحمانی شد. پس از قتل عثمان حضرت علی‌علیه‌السلام با انتخاب مردم به خلافت رسید. وقتی حضرت علی (علیه‌السلام) مورد اقبال مردم واقع شد، در خطبه‌ای به آنان گوشزد کرد که بر مبنای سیره خلفا حکومت نخواهد کرد و همین مسئله به مذاق بسیاری خوش نیامد ولی مردم همچنان با اصرار و تهدید از وی خواستند که خلافت را بر عهده بگیرد. (خطبه / ۳) (Al-Ya'qubi, 1959) پس از این‌که حضرت علی (علیه‌السلام) خلافت را بر عهده گرفت اصلاحاتی را در حوزه‌های مختلف اعم از اقتصادی، اجتماعی، اداری، مدیریتی اعمال نمود.

بیت‌المال در مکتب علوی

برای کم کردن اختلاف طبقاتی یکی از بهترین راه‌ها بازگرداندن اموال بود. زمانی که امام علی (علیه‌السلام) به حکومت رسید سعی کرد تا دارایی‌های از دست رفته از بیت‌المال را برگرداند. ایشان معتقد بود که هیچ فقری گرسنه و دردمند نمی‌شود مگر به خاطر ظلم و غارتی که از سوی مستکبران و زورگویان به او تحمیل می‌شود. ایشان در حکمت ۳۲۸ نهج‌البلاغه می‌فرماید: بی‌گمان خدای پاک از هر

کاستی، روزی مستمندان را در دارایی‌های توانگران واجب ساخته است، پس هیچ مستمندی گرسنه نماند مگر بدان علت که توانگری حق او را به وی نداده است و خداوند آن را از ایشان بازخواست خواهد کرد. اموال عمومی تحت نظر حکومت است و اگر متولی امور ظلم نموده و ناراستی پیشه کند و در مورد بیت‌المال چاره‌اندیشی درست ننماید، تنگدستی و بیچارگی همه جا را در بر می‌گیرد (Makarem Shirazi, 1996).

امام علی (علیه‌السلام) در روزهای آغازین زمامداری، برای برگرداندن دارایی‌های به تاراج رفته مردم و اموال از دست رفته بیت‌المال اقدام نمود، علی‌الخصوص اموالی که عثمان به اقوام و نزدیکانش بخشیده بود. او این کار را از اموال عثمان شروع کرد تا باقی مردم به اهمیت موضوع پی ببرند و نیز تابوی ایجاد شده برای مقام خلافت را بشکنند. وی دستور داد همه سلاح‌هایی که در خانه عثمان وجود داشته و آن‌ها را برای غلبه بر مسلمین استفاده می‌کرد، جمع آوری شود همچنین امر کرد شترهای گران‌قیمتی که از اموال زکات و در تصرف عثمان بود و همچنین پادشاهی که به اطرافیان داده بود، به بیت‌المال بازگردانده شود. همچنین زره و شمشیر عثمان را مصادره کنند ولی دارایی‌ها و سلاح‌های دیگری که بر علیه مسلمانان استفاده نشده برای وراثت باقی بماند. امام برای حفظ مقام و شأنت خانوادۀ عثمان از تصرف کل مال و منال شخص خلیفه که در منزل شخصی‌اش و نقاط دیگر وجود داشت، ممانعت به عمل آورد. برگرداندن دارایی‌های به تاراج رفته از اقدامات پراهمیت و ریشه‌ای آن حضرت برای از بین بردن ساختار اقتصادی ستمگرانه‌ای بود که در دوره خلافت عثمان تشکیل شده بود (Ibn Abi al-Hadid, 1984, 1996; Motahhari, 2010).

مسئله فقر و فقر زدایی در سیره امام علی (علیه‌السلام)

چنانچه در تاریخ نیز هویدا است و در مکتب تشیع نیز بارها گفته شده حضرت علی (علیه‌السلام) در زمانی که خلیفه نبود به امور تنگدستان و مستمندان رسیدگی می‌نمود. در زمانی که خلافت را به دست گرفت، اهتمام ویژه‌ای بر این موضوع نشان داد. عملکرد حضرت در

بازپس گیری اموال زیاده خواهان و رانت خواران در ابتدای خلافت و نیز تقسیم بالسویه بیت المال و دیگر اقدامات اقتصادی حضرت علی (علیه السلام) خبر از اهتمام خاص وی در گرفتن حق مظلومین دارد: (نامه ۵۳) خدا را، خدا را، در باب طبقه فرودین: کسانی که بیچارگانند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمینگیران. در این طبقه، مردمی هستند سائل و مردمی هستند، که در عین نیاز روی سؤال ندارند. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی، پس، در نگه داشت آن بکوش. برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را، در هر شهری، به آنان اختصاص ده. زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیکترینشان از آن برخوردارند و از تو خواسته اند که حق همه را، اعم از دور و نزدیک، نیکو رعایت کنی. سرمستی و غرور، تو را از ایشان غافل نسازد، زیرا این بهانه که کارهای خرد را به سبب پرداختن به کارهای مهم و بزرگ از دست هشتن، هرگز پذیرفته نخواهد شد. پس همت خود را از پرداختن به نیازهایشان دریغ مدار و به تکبر بر آنان چهره دژم منمای و کارهای کسانی را که به تو دست نتوانند یافت. (آیتی)

در شرح پیام امام (علیه السلام) ذیل این بخش از نامه ۵۳ چنین آمده که؛ گروه اول از نیازمندان؛ کسانی هستند که از شدت فقر گویی به زمین چسبیده اند و توان برخاستن ندارند.

گروه دوم از محتاجان، نیازمندی که در حد مسکین نیستند ولی از نظر زندگی و معیشت گرفتارند.

گروه سوم یعنی اهل بؤس به فقیرانی گفته می شود که فقرشان از همه بیش تر است. همان گونه که در حدیثی در اصول کافی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که در تفسیر بؤس می فرماید او از همه فقیر تر و تنگدست تر است: «وَالْبَائِسُ أَجْهَدُهُمْ».

گروه چهارم «زَمَنِي» به کسانی گفته می شود که بر اثر بیماری از کار افتاده اند و به این ترتیب امام تمام افرادی را که گرفتار فقر و تنگدستی هستند با توجه به سلسله مراتب آنها مورد توجه دقیق قرار داده است. سپس امام می فرماید: «و (بدان) در این طبقه گروهی قانع اند (و به

آنچه به آنها بدهند اکتفا می کنند) و گروهی دیگر کسانی هستند که سؤال می کنند (و در برابر کمک هایی که به آنها می شود گاه اعتراض دارند): «إِنِّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا».

حضرت با در نظر گرفتن اولویت نیازمندان در این تقسیم بندی مالک را موظف به رعایت حقوق آنان و پرداخت به موقع از منابعی کاملاً مشخص و تعریف شده می نماید. بیان جزئیات دقیق از ویژگی های نیازمندان و منابع تأمین نیازهای آنان خبر از اهمیت بسیار زیاد این مطلب می دهد که از نظر حضرت علی (علیه السلام) به دور نمانده است. چنانچه در آیات متعددی نیز به این مبحث پرداخته شده است:

- ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾. (النساء / ۳۶) خدای را بپرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید. هر آینه خدا متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد. (آیتی)

- ﴿وَالَّذِينَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. (الحج / ۳۶) شتران قربانی را برای شما از شعایر خدا قرار دادیم. شما را در آن خیری است. و همچنان که بر پای ایستاده اند نام خدا را بر آنها بخوانید و چون پهلویشان بر زمین رسید از آنها بخورید و فقیران قانع و گدایان را اطعام کنید. اینها را برای شما رام کردیم. باشد که سپاسگزاری کنید. (آیتی)

دین اسلام دینی است که برای احقاق حقوق محرومین و مظلومین داعیه ای جهانگیر دارد. حضرت علی (علیه السلام) نیز قرآن ناطق است لذا از سیره عملی وی نیز همین دقت نظر و اهتمام خاص انتظار می رود.

سیر توزیع عادلانه بیت المال در مکتب امام

گام اساسی امام علی (علیه السلام) در جهت اصلاح امور اقتصادی و کاستن سطح اختلاف طبقاتی در جامعه؛ توزیع مساوی خزانه دولت بود که این عمل نشانگر تأسی از سنت و سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و نشانگر محقق شدن عدل در جامعه و از بین بردن تبعیض و اختلاف طبقاتی بود که در زمان حکومت عثمان به اوج خود رسیده بود و باعث به وجود آمدن آشوب و ناراضی‌های بی‌شمار شده بود. امام علی (علیه السلام) در ابتدای خلافت با مسلمین مواضع خود را در این باره روشن نمود: شما بندگان خدایید و دارایی‌ها از آن خداست - و متعلق به عموم است - که میان شما به مساوات تقسیم شود. هیچ کس را در آن بر دیگری برتری نیست و پرواداران را فردا نزد خدا نیکوترین پاداش و ثواب متقین قرار نداده است، و آنچه نزد خداوند است، برای نیکوکاران بهتراست. فردا به خواست خدا، پگاهان نزد ما آید تا دارایی‌ای را که نزد ماست، میان شما تقسیم کنیم. هیچ مسلمان آزادی از آمدن خودداری ننماید، تازی و غیرتازی، خواه نام او در دفتر ارزاق باشد و مقرری می‌گیرد، و خواه نام او در دفتر ارزاق نباشد و مقرری نمی‌گیرد (Al-Tusi, 1993).

امام (علیه السلام) همه را یکسان دیده و بیت المال را به طور مساوی قسمت کرد. برای مثال همه افراد چه حقوق بگیران نجومی و چه فقرای بی چیز به یک چشم دیده و به همه حقوق برابر پرداخت نمود. در این مورد می‌فرماید: دفاتر حقوق و عطایا را - که به فرمان عمر به ملاک‌های طبقاتی تعیین شده بود - از میان برداشتم و مانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را به مساوات تقسیم کردم و آن را در دست توانگران قرار ندادم (Al-Kulayni, 2008). امام (علیه السلام) اعتقاد داشت که بیت المال برای همه مردم است و حتی اگر این اموال مال خود ایشان بود هم آن را به طور مساوی بین مسلمانان توزیع می‌کرد: اگر این دارایی از آن خودم بود آن را به مساوات میان مردم تقسیم می‌کردم، تا چه رسد به این که این دارایی از آن خودشان - دارایی الهی یا عمومی - است. (خطبه ۱۲۶) بدین

ترتیب حضرت علی (علیه السلام) به وسیله توزیع اموال با روش تساوی اقدام بزرگی در جهت از بین بردن ظلم و بی‌عدالتی و بازگشت به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام داد.

تنظیم ساختار مالی

از اقدامات بسیار ضروری و لازم در آن برهه زمانی تنظیم ساختار مالی بود. فساد مالی بسیار زیاد عثمان در حدی بود که خود به تنهایی برای در هم شکستن شالوده یک کشور کفایت می‌کرد. لذا رسیدگی و شکستن ساختار فاسد مالی قبلی و تنظیم دوباره آن بر مبنای آموزه‌های قرآن و سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) از اهم ضروریات بود. به همین دلیل حضرت علی (علیه السلام) با برنامه‌ای کامل و مدیریتی عالی دست به کار شد. برای شکستن و تنظیم این ساختار، می‌بایست اصلاحاتی انجام می‌پذیرفت که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود.

اصلاح مالیات

مالیات یکی از مهم‌ترین منابع درآمد در آن روزگار بوده است. پس از فتوحات و به دست آمدن درآمدهای کلان، سر و سامان دادن به دارایی‌های عمومی، و چگونگی تقسیم درآمدها و خرج کردن آن‌ها تبدیل به یکی از معضلات حکومت شد. این درآمدها به قدری زیاد بود که مردم حتی نمی‌توانستند آن را تصور کنند. در عصر خلفای سه گانه و به ویژه در زمان عثمان این پول‌های کلان به دست آمده از فتوحات به طور نامساوی و غیرعادلانه توزیع شد و در واقع به تاراج رفت. اما امام علی (علیه السلام) پس از به دست گرفتن زمام امور به ساماندهی منظم و عادلانه بیت المال پرداخت. بیت المال که شامل بخش ورودی و همچنین خروجی می‌شد، در زمان دوره خلفا و مخصوصاً عثمان بسیار لطمه خورده بود. خراج، زکات، فیه و غنیمت از بخش‌های ورودی بیت المال بود و بخش‌های خروجی عبارت بودند از: سرانه، هزینه‌های شوری، آبادانی شهرها، تعلیم و تربیت، دستمزد قاضیان و کارکنان حکومتی، رسیدگی به خانواده‌های شهدا و بازنشسته‌ها، از کار افتاده‌ها، یتیمان و مستمندان (خطبه ۳)

برای اصلاح ساختار اموال عمومی امام چند امر مهم را عملی نمود که در ادامه به اهم آنان اشاره می‌شود (Ibn Abi al-Hadid, 1996).

یک - نگهداری و صیانت امانتدارانه از اموال عمومی: امام علی (علیه‌السلام) همیشه تأکید داشت که اموال عمومی امانتی است حاکمان اسلامی باید از آن حفاظت کنند، همان‌طور که در نامه‌ای که به اشعث بن قیس که از حاکمان آذربایجان بود نوشت: «وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ» (نامه ۵) امام علی (علیه‌السلام) همواره به مردم تذکر می‌داد که این اموال برای همه است و باید مطابق قانون به مصرف برسد. وی به احادی اجازه تجاوز نمی‌داد. نامه‌های امام علی (علیه‌السلام) که به کارگزاران و حاکمان در شهرها نوشته گواه بر این مدعاست.

دو - ابطال زمین‌هایی که عثمان واگذار کرده بود: از دیگر اقدامات حضرت علی (علیه‌السلام) پس از به خلافت رسیدن، بازگرداندن زمین‌هایی بود که عثمان به دوستان و آشنایانش واگذار نموده بود. در بخش مربوط به عثمان به این مسئله اشاره شد. حضرت از هر گونه بی‌عدالتی و تضییع حقوق مسلمین جلوگیری به عمل می‌آورد. همین مسئله به مذاق بسیاری خوش نیامد. چنانچه در خطبه ۱۵ نیز به آن صریحاً اشاره می‌نماید. در واقع حضرت قبل از به دست گرفتن ارکان حکومت با مردم اتمام حجت نموده و مشی محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خود را تبیین نمود.

سه - سعی در جهت ازدیاد درآمدهای همگانی: از مهم‌ترین اقدامات حضرت علی (علیه‌السلام) ازدیاد درآمد عمومی بود. در جای جای نهج البلاغه کلماتی از این دست از حضرت صادر شده است. مانند خطبه ۳۴ که یکی از وظایف والی را همین مورد برشمرده و آن را خواسته برحق مردم می‌داند. وقتی درآمدهای همگانی زیاد شود مشخص است که رفاه را برای مردم در پی خواهد داشت. البته لازم است که بین فقیر و غنی فرقی قائل نگردد که سیره عملی حضرت (علیه‌السلام) نیز همین بود. این مسئله باعث استقلال بیش‌تر کشور شده و تبعات مثبت بسیار زیادی را برای کشور و مسلمین به همراه

دارد. در واقع یکی از بهترین راه‌های کاستن سطح طبقاتی مردم همین راهکار است.

چهار - بازگرداندن اعتماد مردم برای ادای تکالیف شرعی مثل زکات: عثمان درآمدهای کشوری را به دلخواه خویش بدل و بخشش می‌نمود مثلاً مبلغ کلانی از زکات را به دختران و زنانش یا ۳۰۰،۰۰۰ درهم زکات را به حکم بن ابی‌العاص بخشید (Al-Baladhuri, 1965; Ibn al-Athir, 1996). این سبک از خودرأیی در اموال عمومی، هم باعث ایجاد اختلاف طبقاتی شده و هم باعث ایجاد آشوب و نارضایتی و نیز مورد تهدید قرار گرفتن استقلال و تمامیت کشور شده بود. این رفتار مورد قبول حضرت نبود لذا مشغول به تصحیح آن و جانداختن صورت واقعی و قرآنی زکات در بین مردم شد: «الزَّكَاةُ نَقْصٌ فِي الصُّورَةِ وَ زِيَادَةٌ فِي الْمَعْنَى» (Ibn Abi al-Hadid, 1984) زکات در ظاهر دچار نقص می‌شود ولی در اصل زیاد می‌شود. در یکی از حکمت‌ها، حضرت زکات را موجبات ازدیاد رزق دانسته و مردم را تشویق به پرداخت آن نمود: «فَرَضَ اللَّهُ.. الزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ». (حکمت ۲۹۹) خدا زکات را واجب فرموده برای این که باعث افزایش رزق گردد. در جای دیگری نسبت به واکنش برخی برای پرداخت زکات چنین می‌فرماید: (خطبه ۱۹۹) همچنین، زکات را با نماز سبب تقرب مسلمانان به خدا قرار داده‌است. هر کس زکات را به طیب خاطر و از روی خشنودی بدهد، کفاره گناهان او خواهد بود و نیز او را از آتش جهنم باز می‌دارد و حفظ می‌کند. پس کسی که زکات می‌دهد نباید همواره خاطر بدان گمارد و بر ادای آن افسوس خورد. زیرا هر کس زکات بدهد ولی نه به طیب خاطر و خشنودی دل، و از خدا امید داشته باشد که چیزی برتر از آنچه داده پاداش گیرد، چنین کسی که به سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جاهل است و در مزد زیان کرده است. عملش از دستش رفته و پشیمانی خواهد کشید. (آیتی)

پنج - بازسازی شیوه‌های مالیاتی و ایجاد مالیات‌های جدید: بازسازی روش‌های پرداخت مالیاتی و نیز مالیات‌های جدید از دیگر اقدامات حضرت علی (علیه‌السلام) برای اصلاح سامانه اقتصادی بیمار کشور

بود. این تصحیح شیوه‌ها و مالیات‌های جدید منجر به نفس تازه کشیدن بنای اقتصادی کشور شد. در کتاب کافی درباره یکی از مالیات‌های جدید و تصحیح روش مالیاتی بر روی اسب‌های اصیل و دیگر مرکب‌ها چنین ذکر شده که: «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةُ، عَنْهُمَا جَمِيعاً عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَا: وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - عَلَى الْخَيْلِ الْعِتَاقِ الرَّاعِيَةِ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ، وَ جَعَلَ عَلَى الْبَرَّادِينَ دِينَاراً» (Al-Kulayni, 2008). در واقع بازسازی نظام بیمار قبلی باعث رونق اقتصادی نیز شد.

شش - تصحیح و ساماندهی مالیات (خراج): مالیات یا خراج یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع درآمدی زمان حضرت علی (علیه‌السلام) بود. لذا دقت نظر در آن و حواشی از مهم‌ترین امور مالی بوده است. در آن زمان موارد مختلفی بود که مشمول مالیات یا خراج می‌شد. برای مثال حضرت علی (علیه‌السلام) ضوابطی وضع نمود تا به موجب آن درآمد صاحبان زمین ازدیاد یابد ضمن این که طبق درآمد زمین برای آن مالیات تعیین می‌کرد نه بر مبنای مساحت آن که تا قبل از ایشان رواج داشت: «وَأَلْقَيْتُ الْمَسَاحَةَ» (Al-Kulayni, 2008). یعنی مساحت را لغو کردم. ضمن این که قوانین جدید و کاملاً روشنی را برای دریافت کنندگان خراج از مردم تعیین نمود و آنان را به جزئیات بسیار لطیفی متوجه ساخت: «إِيَّاكَ أَنْ تَضْرِبَ مُسْلِمًا أَوْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فِي دِرْهَمٍ خَرَجٍ...» (Ibn Babawayh al-Saduq, 1992). مبدا که مسلمانی یا یهودی یا مسیحی را به خاطر دره‌می مالیات بزنی... این روش قرآنی، تبعات بسیار مثبتی دارد برای مثال باعث تغییر نگرش مردم نسبت به حکومت نیز می‌شود.

هفت - پرداخت به موقع دارایی‌های عمومی: از دیگر مواردی که مورد نظر حضرت علی (علیه‌السلام) بود و به آن اهتمام ورزیده و عمال خود را نیز متوجه آن می‌ساخت پرداخت به موقع دارایی‌های عمومی و تأخیر نینداختن آن بود. وی در نامه ۵۳ مالک اشتر را به شدت به طبقه فرودین متوجه ساخته می‌فرماید: خدا را، خدا را، در باب طبقه فرودین: کسانی که بیچارگانند از مساکین و نیازمندان و

بینوایان و زمینگیران. در این طبقه، مردمی هستند سائل و مردمی هستند، که در عین نیاز روی سؤال ندارند. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی، پس، در نگه داشت آن بکوش. برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را، در هر شهری، به آنان اختصاص ده. زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیکترینشان از آن برخوردارند. و از تو خواسته‌اند که حق همه را، اعم از دور و نزدیک، نیکو رعایت کنی. سرمستی و غرور، تو را از ایشان غافل نسازد، زیرا این بهانه که کارهای خرد را به سبب پرداختن به کارهای مهم و بزرگ از دست هشتن، هرگز پذیرفته نخواهد شد. پس همت خود را از پرداختن به نیازهایشان دریغ مدار و به تکبر بر آنان چهره دژم منمای و کارهای کسانی را که به تو دست نتوانند یافت، خود، تفقد و بازجست نمای. اینان مردمی هستند که در نظر دیگران بی‌مقدارند و مورد تحقیر رجال حکومت. کسانی از امینان خود را که خدای ترس و فروتن باشند، برای نگرستن در کارهایشان برگمار تا نیازهایشان را به تو گزارش کنند. با مردم چنان باش، که در روز حساب که خدا را دیدار می‌کنی، عذرت پذیرفته آید که گروه ناتوانان و بینوایان به عدالت تو نیازمندتر از دیگرانند و چنان باش که برای یک یک آنان در پیشگاه خداوندی، در ادای حق ایشان، عذری توانی داشت. تیمار دار یتیمان باش و غمخوار پیران از کارافتاده که بیچاره‌اند و دست سؤال پیش کس دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هرگونه حقی دشوار و گران آید. و گاه باشد که خداوند این دشواری‌ها را برای کسانی که خواستار عاقبت نیک هستند، آسان می‌سازد. آنان خود را به شکیبایی وامی‌دارند و به وعده راست خداوند، در باره خود اطمینان دارند. (آیتی)

هلال بن مسلم جَحَدَری می‌گوید: «از پدر بزرگم شنیدم که گفت من خود شاهد بودم که در هنگام شب، مالی برای علی (علیه‌السلام) آوردند. امیر فرمود این را تقسیم کنید. گفتندای امیرمؤمنان شب است. آن را فردا انجام می‌دهیم. امام جواب داد آیا ضمانت می‌کنید که فردا را ببینم؟ گفتند نمی‌دانیم. فرمود تقسیم کنید

و به تأخیر نیندازید. لذا همان دم آن را تقسیم و بین مردم پخش کردند» (Al-Tusi, 1993; Ibn Shahr Ashub, 1959).

قطعاً اقدامات حضرت علی (علیه السلام) در زوایای مختلف این امر بسیار پیچیده تر و لطیف تر می باشد و مواردی را مدنظر داشت که از قلم و نظر این پژوهش به دور مانده است. ولی در نظر گرفتن همین موارد در عصر فعلی می تواند بسیاری از مشکلات را حل و فصل نماید. در حقیقت حضرت علی (علیه السلام) با تک تک راهکارهای عملی شده و نشده؛ سعی در از بین بردن سطح بالای اختلاف طبقاتی، باز گرداندن کشور و دیدگاه مردم به نگاه قرآنی و سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) و... داشت که تا زمانی که می شد حضرت به بسیاری از این اهداف رسید.

تقسیم غنائم و اخذ مالیات

چنانچه گذشت حضرت علی (علیه السلام) در تقسیم بیت المال بین مردم فرق نمی گذاشت این سیره درباره غنائم نیز صدق می کرد. تمامی عملکرد حضرت برخاسته از عدل وی بود. برای مثال پس از اتمام کار جمل چنین روایت شده که عده ای از حضرت بر مبنای سیره خلیفه اول غنیمت خواستند. مروان بن حکم در این باره چنین گفته که علی (علیه السلام) پس از شکست و هزیمت کردن ما؛ اموال مردم بصره را نه تنها غارت نکرد بلکه به آنان نیز پششان داد. هر کس نزد وی دلیلی بر مالکیت چیزی می آورد مالش را بدون نگرانی بر می داشت و هر کس دلیلی نداشت پس از سوگند خوردن؛ علی (علیه السلام) مالش را به وی می داد. برخی اعتراض کردند که غنائم و اسیران را میان ما تقسیم کن. در جواب فرمود: کدام یک از شما عایشه را غنیمت می گیرید؟ همه سکوت کردند. با صدای بلندتر دوباره تکرار کرد کسی نتوانست پاسخی بدهد. لذا همه خاموش شدند. (یعقوبی، ۱۳۷۹ ق: ۲/ ۱۸۳) این سبک از رفتار حضرت علی (علیه السلام) خبر از روشی مطابق با قرآن و سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) در برخورد با اسراء و غنائم جنگی می دهد. نحوه برخورد و سبک فکری صحیح در آن برهه نیازمند کار فرهنگی و

مدت دار داشت چرا که مردم به روش های غلط و مردود خلفای پیشین عادت کرده بودند و فکر می کردند صواب همان است. ابوالاسود دوئلی نقل می کند که وقتی که حضرت علی (علیه السلام) وارد بیت المال بصره شد، رو به سکه های طلا و نقره چنین گفت که ای طلاهای زرد، ای نقره های سفید، دیگری را بفریبید. ثروت، امام ظالمان است، در حالی که من امام مؤمنانم. وی پس از واریس بیت المال شهر بصره، آن را میان مجاهدین تقسیم کرد و به هر یک تقریباً ۶۰۰۰ درهم رسید. در کتب معتبر چنین نگاشته اند که علت تقسیم بیت المال بصره بین مجاهدین، حقوق نداشتن آنان برای جنگ بود (Ibn Babawayh al-Saduq, 1992).

بر مبنای گواهی تاریخ؛ حضرت نه تنها در امور مختلف بلکه در امور غنائم نیز تمامی نکات ریز و درشت اخلاقی و قرآنی را در نظر گرفته و به هیچ احدی ظلم روا نمی نمود. سیره حضرت علی (علیه السلام) در واقع همان سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر مبنای قرآن بود. حضرت علی (علیه السلام) در امر اخذ مالیات نیز بر همان سیل حرکت می کرد وی نکاتی بی شمار را به مأموران مالیات گوشزد کرده است که بررسی آن ها برای تمامی انسان ها در اعصار مختلف بسیار سودبخش است.

الف) حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۲۰ در خطاب به فرماندار استان فارس و کرمان با لحنی تند و توأم با تهدید وی را نهی از منکر می نماید. این منکر؛ بد رفتاری با مردم و خیانت در فیء می باشد: (نامه / ۲۰) به خدا سوگند می خورم، سوگندی راست که اگر به من خبر رسد که در غنائم مسلمانان به اندک یا بسیار خیانت کرده ای، چنان بر تو سخت گیرم که کم مایه مانی و بار هزینه عیال بر دوش سنگینی کند و حقیر و خوار شوی. و السلام (آیتی).

ب) در نامه ۵۳ در خطاب به مالک اشتر در زمینه نحوه اخذ مالیات از مردم دستوراتی صادر نموده است. ابن میثم ذیل این بخش از نامه ۵۳ چنین توضیح می دهد که؛ از نظر حضرت علی (علیه السلام)، مالک اشتر می بایست کسی را انتخاب می کرد که؛

اول: مسئله مالیات رعیت را بررسی کرده و طوری رفتار کند که به نفع و مصلحت مالیات دهندگان تمام شود. آن‌گاه به جنبه مصلحت مالیات دهنده پرداخته است. از نظر علی (علیه السلام) آسایش دیگران جز به وسیله مالیات دهندگان میسر نیست و هر کس که آسایش مردم جز به وسیله او میسر نگردد، توجه به کارهای او و بررسی حالات وی لازم است. چون مردم همه مرهون مالیات و مالیات دهندگانند.

دوم: آن که توجهش به آبادی زمین از گرفتن و جمع‌آوری مالیات بیش‌تر باشد؛ زیرا پرداخت مالیات جز به آبادانی زمین میسر نیست. جمله «و من طلب... قلیلا»، اشارتی است بر مفاسد سه‌گانه:

یک - ویران‌سازی کشور از طریق نپرداختن به آبادانی آن.

دو - از بین بردن مردم، به جهت مکلف کردنشان به چیزی که در توان آن‌ها نیست.

سه - ناپایداری کار مالیات گیرنده و حاکم نسبت به مردم، که این خود لازمه دو مورد قبلی است.

سوم: تخفیف دادن در زمانی که به مالیات دهندگان ضرر یا زیانی یا سختی ناخواسته‌ای وارد شده است.

برای امام علی (علیه السلام) اعتماد مردم بسیار ارزشمند است. در حقیقت سخن امام علی (علیه السلام) چنین است: مالیات را از آن‌ها سبک بگیر چرا که با این کار افزایش توان آن‌ها را تأمین کرده‌ای، زیرا این لازمه آن رویدادهای احتمالی است که برای آن‌ها پیش می‌آید. از نظر حضرت علی (علیه السلام)؛ هر کسی که چنان وضعی داشته باشد باید بر آن‌ها سبک گرفته شود، تا توانشان افزایش یابد. به این ترتیب که تخفیف مالیات مردم باعث آبادانی زمین است و آبادی زمین باعث بالا رفتن تحمل‌ها در برابر هر پیشامدی می‌شود (Al-Maqdisi, 1998).

از نظر حضرت علی (علیه السلام) بیت‌المال امانتی در دست کارگزار است که به هیچ عنوان نباید به خیانت یا دست‌درازی به بیت‌المال حتی فکر کند: (نامه / ۴۰) از تو خبری به من رسید. اگر چنان باشد، که خبر داده‌اند، پروردگارت را خشمگین ساخته‌ای و بر امام خود

عصیان ورزیده‌ای و امانت را خوار و بی مقدار شمرده‌ای. مرا خبر داده‌اند، که زمین را از محصول عاری کرده‌ای و هر چه در زیر پایت بوده، برگرفته‌ای و هر چه به دست آمده، خورده‌ای. حساب خود را نزد من بفرست و بدان که حساب کشیدن خدا از حساب کشیدن آدمیان شدیدتر است. (آیتی) نمونه‌های بسیاری از تذکر و تخطئه خاطیان یا متهمین به خطا توسط امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه و دیگر منابع موجود است که خبر از دقت و شدت عمل حضرت علی (علیه السلام) و نیز اهمیت بسیار زیاد این موضوع می‌دهد.

در نگاه حضرت علی (علیه السلام) وقتی با مردم از سر صداقت و عدالت محض برخورد شود؛ مردم با آگاهی نسبت به دریافتی‌ها و پرداختی‌ها رفتار نموده و چون از قبل روشن‌سازی شده‌است کسی نگران پرداختی‌های خود نبوده و با صداقت تعامل می‌نمایند. همین مطلب باعث ایجاد صمیمت و اعتماد بین حاکم و مردم می‌گردد.

موانع اجتماعی و اقتصادی در کاهش اختلاف طبقاتی:

چنانچه گفته شد حضرت علی (علیه السلام) تلاش بسیار نمود تا بتواند - علیرغم جنگ‌های پی‌درپی و شیطنت‌های معاویه - از شدت اختلاف طبقاتی بکاهد. و این چنین نبود که این امر میسر و بدون دردسر و مخالفت باشد. روشن است که انجام این امر بسیار مهم دارای موانع بسیار و مخالفت‌های زیادی بود. در این قسمت به بررسی موانع اجتماعی و اقتصادی در کاهش اختلاف طبقاتی پرداخته می‌شود.

موانع اجتماعی

یکی از موانعی که مانع از انجام درست و کامل اقدامات می‌شد موانع اجتماعی است. چنانچه گفته شد در عصر خلفای پیشین، اقدامات بی‌شماری علیه ارزش‌های اجتماعی و وظایف حاکم در قبال آن‌ها و مردم صورت پذیرفته بود. جامعه مسلمین نیز به آن رویه عادت کرده و ارزش‌های اسلام ناب یا فراموش شده بود یا برای نسل جدید، ناشناخته و نامفهوم بود. ضمن این که معدود صحابی که شناختی نسبت به آن‌ها داشتند جرات بازگو کردن و یا عمل به آن را نداشتند. طوری شده که انگار می‌بایست رسول‌خدا (صلوات‌الله‌علیه) دوباره

مبعوث شده و دوباره آموزش می‌داد. به همین دلیل کار حضرت بسیار سخت و طاقت فرسا شده بود. عبارت «رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ» (خطبه ۱۵۰) همین مسئله را تشریح می‌کند. در حقیقت عمده مشکل حضرت در خلافت؛ مسئله خو گرفتن مردم به بدعتها و قوانین غیر الهی و نیز مبدل شدن آن قوانین به آیین و فرهنگ و هم چنین معطل شدن احکام واقعی اسلام در بین مردم بود مانند اعطاء حقوق نجومی به قشر خاص به عللی مانند تقدم در اسلام و... شکستن این تابو و بر پا کردن پرچم هدایت بر مبنای آموزه‌های قرآن و سنت نبوی، اقدامی بود که برای جاری شدن خون حیات در رگهای جامعه بی جان ظاهراً مسلمان، لازم و ضروری بود. در ادامه به برخی از موانع اجتماعی پیشاروی حضرت اشاره می‌شود.

والیان و عاملان حکومتی فاسد - یکی از مواردی که در عهد خلفا مخصوصاً عهد عثمان جا افتاده بود مسئله عدم نظارت و رسیدگی به عملکرد والیان و به تبع آن گسترش خیانت و اختلاس بود. در عهد خلفای پیشین والیان و کارگزاران بدون نظارت صحیح و بعضاً طبق تشخیص و خواسته خود عمل می‌نمودند. تغییر این رویه غلط بر اساس آموزه‌های قرآنی و نبوی زمانبر بوده و نیازمند تعلیم و فرهنگسازی و بعضاً جنگ بود. افرادی که مخالف رویه قرآنی حضرت بودند سر ناسازگاری گذارده و به دشمنان ایشان پیوستند (Damin ibn Shadqam, 1671).

رواج خفقان - از دیگر موانع موجود در گسترش آموزه‌های قرآنی، مسئله خفقانی بود که در دوره‌های خلافت‌های پیشین به روشهای گوناگون بر مردم اعمال شده بود. مانند عدم آزادی بیان صحابی درباره خلافت حضرت علی (علیه‌السلام) و حقی که از او غصب شد یا منع نقل حدیث و... برای مثال ابوبکر از جنایتی که خالد بن ولید در حق مالک بن نویره و طایفه‌اش انجام داد چشم پوشی کرد با این که عمر بر مجازات خالد پافشاری می‌کرد، ولی ابوبکر مانند یک فاتح در میدان نبرد به او نگاه کرد و این کار او را گامی اساسی در جهت بقای حکومت اسلامی دانست (Ibn al-Athir, 1965).

رواج عدم برابری - از دیگر بدعت‌هایی که در دوره خلفا مخصوصاً دو خلیفه آخر مرسوم شده بود مسئله نژادپرستی و برتری عرب بر عجم یا مسلمان بر دیگری بود. حضرت علی (علیه‌السلام) تلاش بسیار نمود تا با طرق مختلف فرهنگ قرآنی ان اکرمکم عندالله اتفاق را دوباره احیاء و جاری نماید.

عمر علیرغم سختگیری که در امور والیان و حاکمان خود داشت، هرگز معاویه را که برخلاف قوانین مورد نظر عمر رفتار می‌کرد، محکوم نکرد و به کیفر اعمالش نرساند (Taj Dolati, 2021).

تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر - چون پایه حکومت‌های پیشین بر غصب حق دیگری بنا شده بود مجبور بودند که برای ادامه راه خود بسیاری از قوانین و احکام الهی مانند امر به معروف و نهی از منکر را یا نادیده بگیرند یا با روشی که خود می‌پسندیدند اعمال نمایند. به همین دلیل حکم مهم و تاثیرگذاری همچون امر به معروف و نهی از منکر معطل شده بود. نسل جدید با این امر هیچ آشنایی نداشتند. اقامه آن در قالب صحیح و فرهنگ ساختن این مسئله چالشی پیچیده بود که حضرت سعی در انجام و اجرای آن داشت (Motahhari, 2010).

مشخص است که موانع اجتماعی پیشاروی حضرت صرفاً این چند مورد نبوده و موارد دیگری نیز در این مسئله وجود داشته است. ولی به علت ضیق مجال در این فرصت صرفاً به اهم آنان اشاره شد.

موانع اقتصادی

اموال به تاراج رفته - چنانچه گفته شد در عد خلفای پیشین مخصوصاً عصر عثمان اموال بسیاری توسط اطرافیان و عمال خلفاء به تاراج رفته یا بخشیده شده بود. بازگرداندن این اموال از دست کسانی که به خاطر ثروت‌های بادآورده دارای قدرت و مکنت شده بود خود چالشی عظیم بود که می‌توانست زمام امور را از دست هر کسی خارج کند ولی به خاطر درایت، صداقت و راسخ بودن حضرت در اجرای احکام اسلام واقعی باعث شد که این دست از افراد از حضرت ناامید شوند. همین امر یکی از عوامل وقوع جنگ جمل بود (Al-Baladhuri, 1996).

موانع پیش روی حضرت در دو بعد اقتصاد و اجتماع بیش از این موارد است ولی در حد این پژوهش می‌توان موارد فوق را از عمده مشکلات ایشان دانست.

نتیجه‌گیری

راهبرد و راهکارهای مالی مذهبی امام علی (علیه‌السلام) در جهت کاهش اختلاف طبقاتی و رعایت حقوق مستمندان بر معیار عدل و عدالت استوار بود و این مسئله در کلام و مکاتبات حضرت به روشنی دیده می‌شود. ایشان معتقد بود که هیچ فقری گرسنه و دردمند نمی‌شود مگر به خاطر ظلم و غارتگری که از سوی مستکبران به او تحمیل می‌شود. توزیع عادلانه ثروت و رفع تبعیض و بازگرداندن اموال به تاراج رفته بیت‌المال از جمله مهم ترین اقدامات امام در جهت زدودن فقر از جامعه بود. در همان مدت کوتاه خلافت حضرت علی (علیه‌السلام) به‌رغم جنگ‌های پیاپی و مخالفت‌های شدید، وی توانست شکاف وسیع نظام طبقاتی را متوقف نموده و پدیده فقر را کنترل کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The issue of poverty and its consequences for the stability of societies has been a recurring theme across history, and within Islamic civilization it was particularly addressed during the governance of Imam Ali (peace be upon him). His approach to poverty alleviation and just distribution of wealth forms the focal point of this study, emphasizing the unique ways he confronted structural corruption, restored equality, and ensured that Bayt al-Mal served the collective good. Before Imam Ali assumed leadership, social and economic disparities had intensified under the rule of the preceding caliphs, particularly during the era of Uthman, when nepotism, favoritism, and misuse of public wealth widened the gap between rich and

توزیع عادلانه بیت‌المال - حضرت علی (علیه‌السلام) برای تقسیم عادلانه بیت‌المال نیز دچار مشکل بود چرا افراد و قشر خاصی از جامعه مانند برخی زنان پیامبر (صلوات‌الله‌علیه)، برخی از صحابه، خویشاوندان خلیفه سوم و... از بیت‌المال انتظارات و توقعات بی‌شماری داشتند. برچیده شدن عوائد هنگفت آنان از بیت‌المال و همچنین نارضایتی و مخالفتشان با قطع این روال باعث شد که حضرت در اجرای عدالت دچار زحمت شود اگر چه این نارضایتی نتوانست مانع اجرای عدالت گردد (Ibn Abi al-Hadid, 1996).

تنظیم ساختار مالی و اصلاح مالیات - در زمان عمر ساختار مالی دارای ساختاری شبیه به رومیان شد و در طول زمان دچار برخی نقصها و کاستیها در ساختار کلی و جزئی آن و نیز در مرحله اجرا داشت. ضمن این که فساد مالی در این ساختار نیز رسوخ نموده و منجر به بیشتر شدن فاصله طبقاتی بین اقشار جامعه شد. تنظیم ساختار جدید مالی مطابق با پیشرفت زمان و وضعیت مالی مسلمین و همچنین اصلاح مالیات بر مبنای واقعیت‌های اقتصادی جامعه و نیز تربیت مامورین دریافت مالیات و... از جمله چالش‌هایی بودند که پیشروی حضرت قرار داشتند. اگر چه ایشان با ابتکار عمل برای تک‌تک این موارد راه حل مناسبی داشتند (Ibn Abi al-Hadid, 1984). طبعاً

poor. Imam Ali's response to these issues was not merely administrative but deeply principled, reflecting a vision of governance rooted in justice, honesty, and the Qur'anic imperative to protect the rights of the poor and disenfranchised. His speeches and letters, including his covenant with Malik al-Ashtar, reveal his insistence on prioritizing the well-being of the weak over the collection of revenues and taxation, demonstrating a model of governance that placed development and equitable distribution at the core of its mission (Al-Majlisi, 1983). Such principles are foundational to understanding how he sought to build an economy that was both sustainable and morally upright.

The historical context of poverty in early Islam highlights why Imam Ali considered it a form of social death, describing it as “the greater death.” His statements echo the Prophet Muhammad’s declaration that “poverty almost becomes disbelief,” linking material deprivation with the erosion of moral and spiritual integrity (Al-Majlisi, 1983). Imam Ali inherited a society where corruption and systemic mismanagement had left deep scars, and his immediate reforms illustrate his determination to restore justice. He rejected the established practice of differential stipends based on social status or closeness to the Prophet, insisting instead that all Muslims were equal in their share of Bayt al-Mal (Al-Kulayni, 2008; Al-Tusi, 1993). This radical egalitarianism clashed with entrenched interests but underscored his philosophy that inequality was not only socially destabilizing but religiously illegitimate. Importantly, Imam Ali extended his concerns beyond Muslims alone, cautioning his tax collectors never to oppress any subject, whether Muslim, Jew, or Christian, when collecting dues (Ibn Babawayh al-Saduq, 1992). Such directives demonstrate the inclusivity and moral integrity of his governance, positioning him as a reformer committed to dismantling unjust hierarchies and redistributing wealth in a way that upheld both divine law and human dignity.

A cornerstone of Imam Ali’s economic reforms was his determined effort to restore public wealth that had been usurped by elites during previous administrations. He began by reclaiming assets that Uthman had improperly distributed among his relatives, thereby dismantling the structures of economic favoritism that had entrenched inequality. The confiscation and redistribution of weapons, properties, and luxurious livestock formerly held by Uthman’s family symbolized his broader agenda of returning wealth to its rightful collective ownership (Ibn Abi al-Hadid, 1984, 1996; Motahhari, 2010). Imam Ali did not only recover wealth; he also established clear principles about its purpose, declaring that the sustenance of the poor was divinely allocated within the

resources of the rich and that any hunger was evidence of injustice (Makarem Shirazi, 1996). His uncompromising stance reflects both moral conviction and a strategic vision for curbing class disparities that threatened social cohesion. Furthermore, his insistence on immediate distribution of funds without delay—as illustrated in his order to divide wealth at night without waiting until morning—shows his urgency in meeting the needs of the vulnerable (Al-Tusi, 1993; Ibn Shahr Ashub Mazandarani, 1959). These actions reinforced trust between ruler and ruled, proving that governance could embody both fairness and efficiency when anchored in ethical imperatives.

The reforms extended to the taxation system, which Imam Ali reorganized to ensure fairness, sustainability, and transparency. He abolished arbitrary practices such as taxing based on land area, replacing them with systems tied to productivity, thereby aligning taxation with actual economic realities (Al-Kulayni, 2008). His insistence that collectors avoid coercion or violence, even against non-Muslims, reveals a progressive vision of fiscal justice (Ibn Babawayh al-Saduq, 1992). Imam Ali also introduced new tax categories, such as levies on horses, while simultaneously encouraging economic growth and agricultural productivity (Al-Kulayni, 2008). His letters to governors, such as those addressed to Ash‘ath ibn Qays in Azerbaijan, emphasized that public wealth was a trust from God and must be managed with integrity. He condemned misuse, warning that betrayal of public funds would not only incur his wrath but also divine punishment (Ibn Abi al-Hadid, 1996). By focusing on both revenue generation and fairness in expenditure, Imam Ali sought to rebuild public confidence in institutions, contrasting sharply with his predecessors whose mismanagement had led to widespread disillusionment (Al-Baladhuri, 1996; Ibn al-Athir, 1965). Thus, his taxation policies not only ensured immediate redistribution but also laid the groundwork for long-term economic stability.

Despite these reforms, Imam Ali faced profound social and economic obstacles. The entrenched interests of elites who had benefited from Uthman's policies resisted redistribution, and wars such as the Battle of Jamal arose partly from discontent over the revocation of privileges (Al-Baladhuri, 1996). Social inertia also played a role, as people had become accustomed to corrupt practices and hierarchical distributions of wealth. Imam Ali's attempt to revive Qur'anic principles of equality clashed with prevailing norms of tribal favoritism and Arab supremacy over non-Arabs, practices that had been normalized during earlier caliphates (Taj Dolati, 2021). Moreover, cultural stagnation, censorship of hadith, and the neglect of enjoining good and forbidding evil created further barriers (Motahhari, 2010). Corrupt governors and administrators were another challenge, as many resisted reform and even defected to his rivals (Damin ibn Shadqam, 1671). These social and political dynamics reveal that poverty alleviation was not simply a matter of fiscal redistribution but required cultural transformation and political resilience. Imam Ali's perseverance, however, demonstrated the possibility of reorienting society toward equity even in the face of persistent opposition.

The legacy of Imam Ali's governance provides a comprehensive model for poverty alleviation that transcends its historical moment. His approach combined immediate relief through equitable distribution of Bayt al-Mal, long-term reforms of taxation and land use, and an unwavering moral stance against corruption. He linked poverty directly to injustice, framing it not as a natural occurrence but as the result of mismanagement and exploitation by the powerful (Ibn Abi al-Hadid, 1984). His insistence that wealth belonged collectively to the community challenged both the aristocratic privileges of his time and the cultural norms that perpetuated inequality. Moreover, by articulating clear responsibilities toward the weak, disabled, and marginalized, Imam Ali anticipated modern discourses of social justice and welfare. His strategies demonstrate that economic justice

requires not only redistribution of resources but also restructuring of institutions and consistent ethical leadership (Al-Maqdisi, 1998). Although his caliphate was marked by conflict and external pressures, his policies laid the foundation for a vision of governance that remains relevant for contemporary debates about inequality, social welfare, and the moral responsibilities of leaders. In conclusion, Imam Ali's model of governance in relation to poverty and the just distribution of wealth was not merely reactive but deeply visionary, rooted in principles of justice, equality, and divine trust. His reforms demonstrate the possibility of transforming economic structures through ethical leadership, reclaiming misappropriated resources, and prioritizing the needs of the poor. Despite immense resistance, his insistence on transparency, fairness, and immediacy in meeting the needs of the vulnerable remains a timeless example. His legacy illustrates that poverty is not inevitable but the outcome of choices made by leaders and societies, and that its eradication requires courage, principle, and unyielding commitment to justice.

References

- Al-Baladhuri, A. i. Y. i. J. i. D. (1996). *Ansab al-Ashraf (Lineage of the Nobles)* (1st ed.). Dar al-Fikr.
- Al-Kulayni, M. i. Y. q. (2008). *Al-Kafi (The Sufficient Book)* (1st ed.). Dar al-Hadith.
- Al-Majlisi, M. B. i. M. T. (1983). *Bihar al-Anwar al-Jami' li Durar Akhbar al-A'imma al-Athar (Seas of Lights: The Compilation of Pearls from the Narrations of the Pure Imams), peace be upon them* (2nd ed.). Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Al-Maqdisi, A. N. i. M. i. T. (1998). *Al-Bad' wa al-Tarikh (The Beginning and History)* (1st ed.). Maktabat al-Thaqafa al-Diniyya.
- Al-Tusi, M. i. a.-H. (1993). *Al-Amali (The Dictations)* (1st ed.). Dar al-Thaqafa.
- Al-Ya'qubi, A. i. I. (1959). *Tarikh al-Ya'qubi (The History of al-Ya'qubi)* (1st ed.). Dar Sadir.
- Damin ibn Shadqam. (1671). *Al-Jamal* (1st ed.).
- Ibn Abi al-Hadid, A. a.-H. i. H. A. (1984). *Sharh Nahj al-Balagha (Explanation of Nahj al-Balagha)* (1st ed.). Maktabat Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi.

- Ibn Abi al-Hadid, A. a.-H. i. H. A. (1996). *The Reflection of History in the Explanation of Nahj al-Balagha (Ibn Abi al-Hadid)* (2nd ed.). Nashr-e Nay.
- Ibn al-Athir, A. i. M. (1965). *Al-Kamil fi al-Tarikh (The Complete History)* (1st ed.). Dar Sadir.
- Ibn Babawayh al-Saduq, M. i. A. (1992). *Man La Yahduruhu al-Faqih (For Him Who is Not in the Presence of a Jurist)* (2nd ed.). Al-Maktabat al-Matbu'at al-Islamiyya.
- Ibn Shahr Ashub Mazandarani, M. i. A. (1959). *Manaqib Al Abi Talib (Virtues of the Family of Abu Talib), peace be upon them* (1st ed.). 'Allama.
- Makarem Shirazi, N. (1996). *The Message of the Commander of the Faithful, Imam Ali (A.S.): An Explanation of Nahj al-Balagha* (1st ed.). Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Motahhari, M. (2010). *Collected Works of the Late Professor Shahid Motahhari, Volume 1 of 27 volumes*. Sadra Publications.
- Taj Dolati, F. (2021). *Master's Thesis in the field of Nahj al-Balagha* Payame Noor University, South Tehran Center.